

بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق صراط مستقیم در قرآن و حدیث

صالح حسن‌زاده*

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی*

محمد صدقی الانق**

عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبائی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۶).

چکیده

در عرف قرآن صراط، یک راه بیش نیست و مستقیم است؛ راه مستقیم آن است که انحرافی و اعوجاجی یا کژی در آن نباشد بر خلاف راه‌های انحرافی. صراط، شاهراهی است که بر همه «سبیل‌های رسیدن به خدا برتری و احاطه دارد. میان خدا و بندگانش، چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است. تفسیرهای گوناگونی که مفسران درباره صراط مستقیم نقل کرده‌اند، همه در واقع به یک چیز باز می‌گردد: همان دین و آیین الهی در جنبه‌های اعتقادی و عملی که راه و رسم رساندن خلائق به سوی خدایند. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و تفسیری و بررسی اقوال گوناگون، مفهوم عام از صراط مستقیم را ترجیح می‌دهد. اقوال و اشارات گوناگون در روایات و تفاسیر بیان مصادیق این مفهوم عام است. در مقاله حاضر روایت قرآن از صراط مستقیم به تصویر کشیده شده است. ظهور این تصویر در سوره حمد که عصاره تمام قرآن است آشکار است. به نظر می‌آید این دیدگاه با کلیت آموزه‌های قرآن و روایات در تبیین معنای صراط مستقیم سازگارتر باشد.

واژگان کلیدی: صراط مستقیم، مصداق، هدایت، قرآن، حدیث.

* Email: hasanzadeh@atu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: sedghi@atu.ac.ir

مقدمه

«صراط» خدا امری واحد است و شاهرایی است که بر همه «سبیل»های رسیدن به خدا برتری و احاطه دارد: خداوند متعال، در کلام مجیدش، بارها نام صراط و سبیل را برده و با اینکه جز یک صراط مستقیم به خود نسبت نداده، اما سبیل‌های متعددی را به خود نسبت داده است. در این مورد، این پرسش‌ها مطرح‌اند: میان صراط مستقیم و سبیل چه نسبتی هست؟ مصداق صراط مستقیم چیست؟ تلاش تحقیق حاضر پاسخ به این پرسش‌هاست. مفسران درباره مصداق صراط مستقیم تفسیرهای گوناگونی ارائه کرده‌اند: بعضی آن را به معنای اسلام، بعضی به معنای قرآن، بعضی به پیامبر و امامان راستین و بعضی آن را به آیین «الله» که جز آن را قبول نمی‌کند، تفسیر نموده‌اند (صدر، ۱۳۸۹: ۱۲۵) همچنین روایاتی که در منابع اسلامی در این باره وارد شده، هر کدام به زاویه‌ای از این مسئله اشاره کرده‌اند. به نظر نویسنده، مفهوم کلی این معانی همان دین و آیین الهی در جنبه‌های اعتقادی و عملی است.

در ارتباط با پیشینه موضوع، آثاری در نشریات به چاپ رسیده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود: سعید قاسمی و محمدحسین خوانین‌زاده^۱ در مقاله‌ای مفهوم کلی صراط را در تفاسیر و آثار ابن عربی بررسی کرده‌اند (پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۱۲)؛ سعید زهره‌وند و سعید امامی، رابطه این همانی در حوزه معنایی عبارت کانونی صراط مستقیم را بررسی کرده‌اند (پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، ش ۶)؛ حمیدرضا حاجی‌بابایی، نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث را بررسی کرده است^۱ و حسین سوزنچی در مقاله‌ای، رهنمودهایی از تفسیر المیزان (۳) صراط مستقیم را بررسی نموده است.^۲ همچنان‌که ملاحظه می‌شود، هر کدام از این مقالات، محدود به بخش جزئی و عمومی از موضوع مقاله ماست و در پاسخ به مسئله

۱. پژوهشنامه اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی، شماره ۲۹، سال ۱۳۹۴

۲. مجله رشد، آموزش قرآنی و معارف اسلامی، آموزش و پرورش، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۴

پژوهش ما مقاله مستقلی به حساب نمی‌آیند؛ در نتیجه مقاله ما در تبیین مصداق صراط مستقیم مستقل است. مقاله حاضر با بررسی و روش توصیفی - تحلیلی و تفسیری به این نتیجه رسیده است که همه اشارات و اقوال گوناگون در قرآن و روایات از صراط مستقیم به یک اصل کلی برمی‌گردد و آن دین و آیین الهی است که به صورت صراط مستقیم، مخلوقات را به سوی خدا هدایت می‌کند. همچنین در مقاله حاضر روایت قرآن از صراط مستقیم به تصویر کشیده شده است. در پاسخ به مسائل پژوهش حاضر، تحقیق علمی مستقلی بدین صورت دیده نمی‌شود؛ بنابراین ضرورت این پژوهش به جهت مبنایی بودن آن، قابل توجه است و می‌تواند به عنوان تحقیق پایه در پیش‌برد جنبه‌های علمی و عملی تفسیر موضوعی قرآن به کار آید.

واژه‌شناسی: در راستای آشنایی بیشتر با واژگان مرتبط، به موارد ذیل اشاره می‌گردد: صراط: به معنای راه است. آن را «سراط» هم گفته‌اند؛ همچنین مانند سیل و سبیل، طریق و طرق، منهاج و مناہج، مورد و موارد، مسلک و مسالک، معبر و معابر، مذهب و مذاهب، شرع و شوارع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۹۶)؛ تمامی این واژه‌ها به معنای راه، مسلک، شیوه و روش‌اند.

صراط در این معنا واژه‌ای مفرد است و جمع ندارد. این واژه اگر با صفتی یا اضافه‌ای به کار نرود، در معنی ملازم بودن راه خیر است و بیش از سی بار در قرآن ذکر شده و بیشتر با صفت مستقیم، عزیز و حمید توصیف شده است؛ تنها یک بار با واژه جحیم به کار رفته است.

در عرف قرآن صراط، یک راه بیش نیست که یا پایانش خیر است و مستقیماً به رضوان خدا می‌رسد یا راه مستقیمی است که به سوی دوزخ راهبری می‌کند، راه مستقیم هم همان است که انحرافی و اعوجاجی یا کژی در آن نباشد بر خلاف راه‌های انحرافی (همان).

صراط مستقیم آن دین حقی است که خدا از بندگان غیر آن را نمی‌پذیرد؛ به این

دلیل هم به دین صراط گفته می‌شود که سالک و راهرو خود را به بهشت می‌رساند، همچنان‌که صراط راهرو و سالکش را به مقصد می‌رساند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۶) براین اساس صراط مستقیم؛ یعنی دین، دینی که راه و روشش روشن است و در آن انحراف و اعوجاجی نیست.

استقامت: راغب گوید استقامت طریق آن است که راست و بر خط مستوی باشد و طریق حق را بآن تشبیه می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۳).

«هُبْدِي» (بضم اول) بمعنی ارشاد و راهنمایی است از روی لطف و خیرخواهی؛ هدایت یافتن و هدایت کردن است، ولی دیگران فقط دلالت گفته‌اند «اهْتِدَاء» بمعنی هدایت یافتن و قبول هدایت است «فَمَنْ اهْتَبَدِي فَاِنَّمَا يَهْتَبِدِي لِنَفْسِهِ» (یونس / ۱۰۸). هدایت، دلالت و راهنمایی از روی لطف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳۶؛ قرشی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۴۶).

به اعتقاد آیت الله خویی: صراط به معنای طریقی است که سیر و حرکت در آن، انسان را به مقصود می‌رساند. گاهی این راه راست که انسان را به مقصد می‌رساند، راه محسوسی نیست بلکه معنوی و غیرحسی است. همچنان‌که «طریق» در لغت دارای معنای جامع و عمومی است که شامل راه معنوی و غیرحسی نیز می‌شود (خویی، ۱۳۸۲: ۶۳۶).

علامه طباطبائی می‌فرماید: صراط، در لغت به معنای طریق و سبیل است و این دو نزدیک به یکدیگرند، اما از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، باید بدانیم که خدای تعالی صراط را بوصف استقامت توصیف کرده و آنگاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می‌پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵).

صراط در اکثر قریب به اتفاق آیات قرآن در معنای راه خدا یعنی دین حق و شریعت حق به کار رفته است و در بعضی از آیات می‌توان گفت مقصود از آن راه

معمولی است (ر.ک: اعراف / ۸۶؛ ملک / ۲۲؛ صافات / ۲۳).
صراط، واژه‌ای است که همانند واژه‌های دیگر در قرآن به مفهوم دینی به کار رفته و معمولاً با صفت مستقیم همراه است.

۱. نسبت صراط و سبیل

خدای متعالی در قرآن به دفعات نام صراط و سبیل را برده و آنها را صراط و سبیل‌های خود خوانده، با این تفاوت که بجز یک صراط مستقیم بخود نسبت نداده، ولی سبیل‌های چندی را بخود نسبت داده؛ پس معلوم می‌شود: میان خدا و بندگان چند سبیل و یک صراط مستقیم بر قرار است، مثلاً درباره سبیل فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» و کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما به‌سوی سبیل‌های خود هدایت‌شان می‌کنیم» (عنکبوت / ۶۹)، ولی هرجا صحبت از صراط مستقیم به میان آمده، آن را یکی دانسته است. ازسوی دیگر جز در آیه: «... صراط الذین أنعمت علیهم...» که صراط را به بعضی از بندگان نسبت داده، در هیچ مورد صراط مستقیم را به کسی از خلائق نسبت نداده، به‌خلاف سبیل که آن را در چندجا به چند طایفه از خلقش نسبت داده، یک‌جا آن را به رسول خدا ﷺ نسبت داده و فرموده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي، أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ: بگو این سبیل من است که مردم را با بصیرت به‌سوی خدا دعوت کنم» (یوسف / ۱۰۸). جای دیگر آن را به توبه‌کاران نسبت داده و فرموده است: «سَبِيلٌ مِّنْ أُنَابِ إِلَىٰ: راه آن‌کس که به درگاه من رجوع کند» (لقمان / ۱۵؛ نساء / ۱۱۵). همچنین در آیه‌ای آن را به مؤمنان نسبت داده و می‌فرماید: «سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ».

بنابراین سبیل غیر از صراط مستقیم است؛ چون سبیل متعدد است و به اختلاف احوال رهروان راه عبادت مختلف می‌شود، به خلاف صراط مستقیم، که یکی است؛ مانند بزرگراهی است که همه راه‌های فرعی بدان منتهی می‌شود (با تصرف و تلخیص: طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۳۱).

باتوجه با آنچه گذشت می‌توان گفت: معنای سبیل آن راه‌های فرعی است که به راه اصلی منتهی می‌گردد و معنای صراط همان راه اصلی است. ممکن است برای رفتن به نقطه‌ای، یک راه اصلی بیشتر نباشد ولی راه‌های فرعی که از اطراف و اکناف می‌آید، متعدد باشند و بالأخره همه به آن راه منتهی گردند. به عبارت دیگر، هر جا صحبت از صراط مستقیم به بیان آمده، آن را یکی دانسته است و اگر در آیه هفت سوره حمد، صراط مستقیم را به خلاق نسبت داده است. دلیلش این است که آنان براساس انعام الهی به این مقام رسیده‌اند و در واقع گوش و چشم و عمل آن‌ها، گوش و چشم و عمل الهی شده است؛ پس وقتی کاری به اینها نسبت داده می‌شود، گویی مستقیماً به خود خدا نسبت داده شده است؛ چون اینها خلیفه‌الله هستند.

در نسبت صراط و سبیل می‌توان گفت، مثل صراط مستقیم به سبیل‌های خدا، مثل روح است به بدن. همان‌طور که بدن یک انسان در زندگی‌اش حالات متفاوتی دارد، ولی در همه حال روح او همان روح است؛ مثلاً انسان در حال جنینی غیرهمان انسان در سالخوردگی است، ولی در عین حال روح او همان روح است و در همه آن اطوار یکی است و با بدن او همه جا متحد است. شاهد بر این مطلب این آیات است: «مرا عبادت کنید که این صراط مستقیم است» (یس / ۶۱)؛ «بگو به درستی پروردگار من مرا به سوی صراط مستقیم که دینی است قییم و ملت حنیف ابراهیم، هدایت فرموده» (انعام / ۱۶۱). دلیل این استفاده آن است که هم عبادت را صراط مستقیم خوانده و هم دین را، با اینکه این دو عنوان بین همه سبیل‌ها مشترک‌اند.

پس سبیل مراتب متفاوتی دارد که برخی خالص و برخی آمیخته با شرک و ضلالت‌اند، برخی راهی کوتاه‌تر و برخی دورترند، اما هرچه هست، به سوی صراط مستقیم می‌رود. خداوند این معنا را که سبیل‌هایی که به سوی او منتهی می‌شوند، هرچند تعدد دارند، اما همگی مصداقی از صراط مستقیم‌اند، در آیه ۱۷ سوره رعد با تمثیلی از حق و باطل، بیان می‌کند:

خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت‌آلات با وسایل زندگی آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساند (آب یا فلز خالص) در زمین می‌ماند؛ خداوند این‌گونه مثال می‌زند. در این مثال، ظرفیت دل‌ها و فهم‌ها در گرفتن معارف و کمالات، متفاوت دانسته شده، در عین اینکه همه آن معارف، مانند باران به یک رزق آسمانی متکی‌اند. مصداق صراط مستقیم در قرآن و حدیث:

همچنان‌که پیشتر اشاره رفت، صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آنست و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را داراست، به این معنا که هر راهی و طریقه‌ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق رهنمایی می‌کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمن باشد، اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کمتر به سوی خدا می‌کشاند و اگر بیشتر داشته باشد، بیشتر می‌کشاند و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند؛ راه روشن‌گویی رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوئی خویش فرو برده، که دیگر نمی‌تواند این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمی‌گذارد که از شکمش بیرون شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۵۳).

پس صراط مستقیم عبارت می‌شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان، تخلف نکند و صد در صد این اثر خود را به بخشد، همچنان‌که خدای تعالی در آیه شریفه: «و اما آنهایی که به خدا ایمان آورده و از او خواستند تا حفظشان کند، به زودی خدایشان داخل رحمت خاصی از رحمت‌های خود نموده و به سوی خویش هدایت می‌کند، هدایتی که همان صراط مستقیم است» (نساء: ۱۷۴). این آیه آن راهی را که هرگز در هدایت رهرو خود تخلف ننموده و

دائماً بر حال خود باقی است، صراط مستقیم نامیده است.

درواقع «صراط مستقیم» آن راهی را می‌گویند که سالک و سیرکننده را به هدف نهایی یعنی به نعمت ابدی و رضوان پروردگار می‌رساند و این راه عبارت است از این که مخلوق از خالق خود اطاعت کند و در برابر هیچ یک از اوامر و نواهی او مخالفت نرزد و چیزی غیر از او را نپرستد و این راه مستقیمی است که اعوجاج و انحرافی در آن نیست (ر.ک: خویی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۵).

بهترین مفهوم و محتوای صراط مستقیم در آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲ سوره انعام ذکر شده است، می‌گوید به خدا شرک نوزید. با پدر و مادر نیکی کنید. فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید. به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهان نزدیک نشوید. قتل و کشتن را جز به حق انجام ندهید. به مال یتیم دست میازید جز به طریقی که حق است. پیمان و وزن را به انصاف و حق تمام دهید. هرکس به قدر وسعش مکلف است. در سخن گفتن و حکم داوری دادگر باشید هر چند که علیه خود و خویشانان باشد. به عهد و پیمان خدای وفا کنید. این است راه مستقیم من، آن را پی‌گیرید «أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام/ ۱۵۳)؛ بنابراین عمل به ده حکم بالا، پیروی از صراط مستقیم و قرار گرفتن در آن است.

در روایات مأثور از معصومان^{علیهم‌السلام} اشارات گوناگونی به مصادیق «صراط مستقیم» شده است.

از پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} چنین نقل شده است: «صراط مستقیم راه پیامبران است و همان‌ها هستند که مشمول نعمت‌های الهی شده‌اند» (ابن‌جمعه، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۲۳۸، ح ۴۱).

از امام صادق^{علیه‌السلام} می‌خوانیم که در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: «منظور راه و شناخت امام است» (همان: ۲۱، ح ۸۸). همچنین در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است: «به خدا سوگند ما بیم صراط مستقیم» (همان). در برخی احادیث، امیر

مؤمنان^ع صراط معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۳).

در حدیث دیگری امام صادق^ع در پاسخ پرسش از صراط مستقیم می‌فرماید: آن راه شناخت خداست. خود آن هم دوراه است: راه در دنیا و راه در آخرت، راه در دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است؛ هرکس این امام را در دنیا بشناسد و از او پیروی نماید، روز قیامت به راحتی از پل صراط عبور می‌کند و هرکس در دنیا امام خود را نشناسد، روز قیامت از پل می‌افتد داخل جهنم (همان: ۲۲).

امیر مؤمنان علی^ع در تفسیر جمله «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌فرماید: «یعنی خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم» (همان: ۳۳).

زحیلی نویسنده تفسیر المنیر، صراط مستقیم را، به راه معتدل تفسیر می‌کند. از نگاه وی، صراط مستقیم؛ یعنی راه معتدل: طریق اسلام، دینی که خداوند پیامبران و رسولان خود را برای آن مبعوث کرده و رسالت آنان را با رسالت خاتم آنان ختم نموده و این تمام آن چیزی است که ما را به سعادت در دنیا و آخرت می‌رساند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۵۷).

قرطبی ضمن اشاره به آنچه زحیلی گفته، اضافه می‌کند: «هدنا» در واقع دعا و درخواست مربوط به سوی رب است و این دعا برتر از هر دعائی است؛ زیرا آن کلام خداست و گفته شده ما را به انجام مستحبات در ادای واجبات راهنمایی کن. قرطبی از محمد ابن حنفیه نقل می‌کند که صراط مستقیم دین خداست که غیر آن از بندگان پذیرفته نمی‌شود و چند قول دیگر که در این جا نیازی به ذکر آنها نیست (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴۸) بنابراین قرطبی باتوجه به این روایت، صراط مستقیم را همان دین خدا می‌داند.

ابن جریر از ابن عباس نقل میکند که منظور از «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، الهام راه هادی است و آن دین خداست که هیچ انحراف و اعوجاجی ندارد و تعدادی هم از

ابن عباس نقل می‌کنند صراط مستقیم اسلام است که وسیع‌تر از هر آنچه در میان آسمان و زمین است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۵). سیوطی با نقل این روایات تمایل دارد بگوید: صراط مستقیم، اسلام و کتاب خداست.

ابن مردویه و بیهقی در کتاب شعب الایمان از ابن مسعود آورده که یک طرف صراط مستقیم پیامبر ﷺ و طرف دیگر آن بهشت است. همچنین بیهقی در شعب از طریق قیس ابن سعد و او نیز از کسی نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن نور مبین، ذکر حکیم، صراط مستقیم است» (همان).

براساس آیات و احادیث بالا می‌توان گفت: صراط مستقیم، همان دین خداست که در قرآن و توسط پیامبر ﷺ به ما رسیده و ما باید از آن پیروی نموده و به آن عمل کنیم. در این میان امامان معصوم، مفسران صراط مستقیم و هادیان به آن‌اند.

۲. درخواست هدایت به صراط مستقیم

مطلوب در «اهدنا» یا درخواست زیادت هدایت است؛ یا ثبات و استواری در آن. هنگامی که نماز گزار عارف می‌گوید: «اهدنا» منظورش ارشاد و راهنمایی به راهی است که ظلمات احوال و حجاب‌های ابدان را از او کنار زده و انوار قدس الهی را به او بنماید. به نظر سید قطب، «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» درخواست توفیق شناخت راه مستقیم واصل به حق و استقامت در آن بعد از شناخت است. پس، شناخت و استقامت، هر دو ثمره و نتیجه هدایت خدا و رحمت او است و توجه به خدا در این امر، ثمره اعتقاد بر این است که تنها خدا مُعین و یاور است و این امر بزرگ‌ترین و نخستین چیزی است که مؤمن در آن یاری و معاونت خدا را می‌طلبد؛ از این رو هدایت به راه مستقیم، تضمین وصول به سعادت دنیا و آخرت از روی یقین است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۷) در واقع به باور سید قطب، این هدایت درحقیقت، هدایت فطرت انسان به نوامیس الهی است که میان حرکت انسان و عالم وجود در کشش و

اتجاه به سوی خدای پروردگار عالم نظم و نسق ایجاد می‌کند و «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» ماهیت و حقیقت این هدایت را کشف می‌کند.

اگر کسی در مورد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» اشکال کرده و بگوید: طالب هدایت باید قبلاً فاقد آن باشد تا بتواند آن را از خداوند بخواهد؛ بنابراین مسلمان خدانشناس و یکتاپرستی که خود هدایت یافته و واجد هدایت است و در راه مستقیم هدایت قدم برمی‌دارد، چگونه در حال نماز از درگاه ذات اقدس الهی دوباره هدایت می‌طلبد؛ مگر آن چه را که انسان خود در میان آن است، صحیح است که آن را از خدا بخواهد؟! در جواب این اشکال می‌توان گفت، چند احتمال وجود دارد:

۱. منظور از هدایت در این آیه، استمرار و ثابت بودن در هدایت است و بعد از آن که خداوند به فضل خویش بر شخص نمازگزار منت نهاده و او را به سوی ایمان هدایت فرموده است، از خداوند درخواست می‌کند که این نعمت را برای او ثابت بدارد تا پس از هدایت، لغزش و انحراف از مسیر در او پدیدار نگردد.

۲. منظور از هدایت در این آیه پاداش اعمال است؛ بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود که نماز گزار عرضه می‌دارد: بار الها! در برابر اعمال نیک و عبادت‌های من راه راست را - که انسان را مستقیماً به بهشت می‌رساند - برای من پاداش ده.

۳. شاید منظور از طلب هدایت، طلب افزایش هدایت باشد زیرا هدایت قابل زیادت و نقصان است و کسی که به یک مرتبه از هدایت رسیده است، می‌تواند درخواست مرتبه کامل‌تری را نماید.

به اعتقاد آیت‌الله خوئی، همه این جواب‌های سه‌گانه بافتگی است که نه تنها از آیه شریفه استفاده نمی‌شود بلکه با ظاهر آیه نیز سازش ندارد زیرا ظاهر آیه همان راهنمایی خواستن و هدایت طلبیدن است و جز آن چیز دیگری نیست (خوئی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۳).

پاسخ صحیح در این باره به نظر ایشان، این است: آن هدایتی که شخص مسلمان در

نمازش از خداوند درخواست می‌کند، یک نوع هدایتی است که برای وی حاصل نگردیده است و از خداوند متعال درخواست می‌کند که با رحمتش این نوع هدایت را به او هم عنایت کند.

از نگاه وی، هدایت پروردگار دو قسم است: هدایت عمومی و هدایت خصوصی و هدایت عمومی گاهی تکوینی است و گاهی تشریحی (ر.ک: همان: ۴۹۴).

علامه طباطبائی در پاسخ به این اشکال که اصلاً درخواست هدایت به سوی صراط مستقیم، از مسلمانی که دیش کامل‌ترین ادیان است، معنای مناسبی ندارد؛ چون می‌رساند که وی خود را در صراط مستقیم ندانسته و درخواست دینی کامل‌تر می‌کند، می‌فرماید: هر چند که دین اسلام کامل‌ترین ادیان است، ولی کامل‌تر بودن شریعت مطلبی است و کامل‌تر بودن یک متشرع از متشرعی دیگر مطلبی دیگر؛ درخواست هدایت به سوی صراط مستقیم توسط دارنده کامل‌ترین دین، معنایش این است که خدایا مرا به مسلمان‌تر از خودم برسان و ایمان و عمل با احکام اسلام را کامل‌تر از این ایمان که فعلاً دارم بگردان و مرا بمرتبه بالاتری از ایمان و عمل صالح برسان (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج: ۱، ۳۵).

۳. راه‌ها به سوی خدا

همه سبیل‌ها و راه‌ها یک جور و دارای یک صفت نیستند، بلکه همه آنها از یک نظر به دو قسم تقسیم می‌شوند، مطابق این آیه که می‌فرماید: «ای بنی‌آدم! آیا با تو عهد نکردم که شیطان را نپرستی که او تو را دشمنی آشکار است؟ و اینکه مرا پرستی که این است صراط مستقیم؟» (یس / ۶۱)؛ پس معلوم می‌شود در مقابل صراط مستقیم راه دیگری هست، همچنان‌که این معنا از آیه: «من نزدیکم و دعای خواننده خود را در صورتی که واقعاً مرا بخواند، مستجاب می‌کنم؛ پس باید مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که رشد یابند» (بقره: ۱۸۶) استفاده می‌شود؛ چون می‌فهماند بعضی

غیرخدا را می خوانند.

از این مطالب فهمیده می شود که راه به سوی خدا دو تاست، یکی دور و یکی نزدیک، راه نزدیک راه مؤمنان و راه دور راه غیرایشان است و هر دو راه هم بحکم آیه ۶ سوره انشقاق راه خداست؛ در نتیجه هر دو سالک به خدا می رسند؛ یعنی هر دو در نهایت خدا را ملاقات می کنند.

قرآن در برخی آیات یک راه را به سوی بلندی و راهی دیگر را به سوی پستی منتهی می داند، یک جا می فرماید: «کسانی که آیات ما را تکذیب کرده و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، درب های آسمان به رویشان باز نمی شود» (اعراف / ۴۰)، ازای ایه، معلوم می شود آنهایی که چنین نیستند، درب های آسمان به رویشان باز می شود؛ چون اگر هیچکس به سوی آسمان بالا نمیرفت و درب های آسمان را نمی کوبید، برای درب معنایی نبود و در جایی دیگر می فرماید: «کسی که غضب من بر او احاطه کند، او به سوی پستی سقوط می کند» (طه / ۸۱).

و در آیه دیگر می فرماید: «کسی که ایمان را با کفر عوض کند، راه را گم کرده است» (بقره / ۱۰۸) از این آیه استفاده می شود که دسته سومی اند که نه راهشان به سوی بالاست و نه به سوی سقوط، بلکه اصلاً راه را گم کرده دچار حیرت شده اند، آنها که راهشان به سوی بالاست، کسانی اند که ایمان به آیات خدا دارند و از عبادت او استکبار نمی کنند و بعضی دیگر راهشان به سوی پستی منتهی می شود و آنها کسانی اند که به ایشان غضب شده و بعضی دیگر اصلاً راه را از دست داده و گمراه شده اند و آنان (ضالین) اند و ای بسا که آیه مورد بحث باین سه طائفه اشاره کند: «الذین أنعمت علیهم» طائفه اول، «مغضوب علیهم» طائفه دوم و «ضالین» طائفه سوم باشند. روشن است که صراط مستقیم آن دو طریق دیگر؛ یعنی طریق «مغضوب علیهم» و طریق «ضالین» نیست؛ پس قهراً همان طائفه اول؛ یعنی مؤمنان خواهد بود که از آیات خدا استکبار نمی ورزند (ر.ک: همان، ج ۱: ۴۷).

راه مؤمنان هم درجاتی دارد؛ راه مؤمنان نیز تقسیم‌هایی دارد و یک طریق نیست و کسی که با ایمان بخدا به راه اول یعنی سبیل مؤمنان افتاده، چنان نیست که دیگر ظرفیت تکاملش پُر شده باشد، بلکه هنوز برای تکامل ظرفیت دارد؛ اگر آن بقیه را هم بدست آورد آن وقت از اصحاب صراط مستقیم می‌شود. این مطلب را می‌توان از این آیه فهمید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، بلند می‌کند و کسانی را که علم داده شده‌اند، به درجاتی بالا می‌برد» (مجادله/ ۱۱). این آیه به صراحت بر درجه داشتن و تعدد راه مؤمنان اشاره دارد.

۴. عدم شرک و ظلم در صراط مستقیم

از نگاه قرآن هر ضلالتی شرک است، همچنان‌که هر شرکی ضلالت است، بشهادت آیه «و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، راه میانه را گم کرده است» (بقره/ ۱۰۸) براین اساس، ضلالت و شرک و ظلم در خارج یک مصداق دارند و هریک از این سه معرف دیگری است، یا بوسیله دیگری معرفی می‌شود.

پس، صراط مستقیم که صراط غیرگمراهان است، صراطی است که به هیچ وجه شرک و ظلم و ضلالتی در آن راه نمی‌یابد؛ نه ضلالت در باطن و قلب، از قبیل کفر و خاطرات ناشایست، که خدا از آن راضی نیست و نه در ظاهر اعضاء و ارکان بدن؛ چون معصیت یا قصور در اطاعت، که هیچیک از اینها در آن صراط یافت نمی‌شود و این همانا حق توحید علمی و عملی است و توحید هم همین دو مرحله را دارد و بفرموده قرآن، بعد از حق غیر از ضلالت چه می‌تواند باشد؟ (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۸). آیه ۸۲ سوره انعام، نیز بر همین معنا منطبق است، که در آن امنیت در طریق را اثبات نموده است.

۵. ثبات قدم اصحاب صراط مستقیم

اصحاب صراط مستقیم در صورت عبودیت خدا، دارای ثبات قدم به تمام معنا

هستند، هم در فعل و هم در قول، هم در ظاهر و هم در باطن و ممکن نیست که اصحاب صراط مستقیم بر غیر این صفت دیده شوند؛ زیرا آنان در همه احوال خدا و رسول را اطاعت می‌کنند (نساء / ۶۹). تازه مؤمنانی را که چنین ثبات قدمی دارند، پائین‌تر از اصحاب صراط مستقیم دانسته، وصف آنان را با آن همه فضیلت که برایشان قائل شد، ما دون صف اصحاب صراط مستقیم دانسته؛ چون در آیه ۶۸ سوره نساء می‌فرماید: «این مؤمنان با کسانی محشور و رفیق‌اند که خدا بر آنان انعام کرده؛ یعنی اصحاب صراط مستقیم و نفرموده: از ایشان‌اند و نیز فرموده: با آنان رفیق‌اند و نفرموده یکی از ایشان‌اند» (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۹).

پس معلوم می‌شود اصحاب صراط مستقیم، قدر و منزلت و درجه بلندتری از درجه مؤمنان خالص دارند، حتی مؤمنانی که دلها و اعمالشان از ضلالت و شرک و ظلم بکلی خالص است.

با تدبر و دقت در این آیات روشن می‌شود که مؤمنان با اینکه چنین فضائلی را دارا هستند، مع ذلک در فضیلت کامل نیستند و هنوز ظرفیت آن را دارند که خود را به اصحاب صراط مستقیم برسانند و با پُر کردن بقیه ظرفیت خود، هم‌نشین با آنان شوند و به درجه آنان برسند و بعید نیست که این بقیه، نوعی علم و ایمان خاصی بخدا باشد؛ چون در آیه ۱۱ سوره مجادله، دارندگان علم را از مؤمنان بالاتر دانسته، معلوم می‌شود: «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» از مؤمنان، بداشتن همان علمی است که خدا به آنان داده، نه علمی که خود از مسیر عادی کسب کنند.

۶. عدم نقص در صراط مستقیم

از توجه به برخی از آیات استفاده می‌شود که یک مرحله از شرک، ضلالت، با ایمان، جمع می‌شود و این خود فرق دیگری میان سبیل و صراط است، که سبیل با شرک جمع می‌شود، ولی صراط مستقیم با ضلالت و شرک جمع نمی‌شود. به تعبیر

دیگر هریک از سبیل‌ها با مقداری نقص، یا دست کم با امتیازی جمع می‌شود، به خلاف صراط مستقیم، که نه نقص در آن راه دارد و نه صراط مستقیم کسی از صراط مستقیم کس دیگر امتیاز دارد، بلکه صراط هر دو مستقیم است، به خلاف سبیل‌ها، که هریک مصداقی از صراط مستقیم است و لکن با امتیازی که بواسطه آن از سبیل‌های دیگر ممتاز می‌شود و غیراو می‌گردد، اما صراط مستقیمی که در ضمن این است، عین صراط مستقیمی است که در ضمن سبیل دیگر است و در نتیجه صراط مستقیم با هریک از سبیل‌ها متحد است (با ایده گرفتن از: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۵۱).

به هر حال آن گونه که از بررسی آیات قرآن مجید برمی‌آید «صراط مستقیم» همان آیین خداپرستی، دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست، چنان که در سوره «انعام» آیه ۱۶۱ می‌خوانیم: «بگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده، به دین استوار، آیین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نورزید». در این آیه «دین ثابت و پابرجا و آیین توحیدی ابراهیم و نفی هرگونه شرک» به‌عنوان صراط مستقیم معرفی شده است که جنبه عقیدتی مؤمن را مشخص می‌کند.

۷. حقیقت صراط، صورت باطن ولایت

امام خمینی^ع حقیقت صراط را صورت باطن ولایت می‌داند: اگر در این عالم به راه راست نبوت و طریق مستقیم ولایت قدم زده باشی و از جاده ولایت علی بن ابیطالب^ع اعوجاج پیدا نکرده باشی و لغزش پیدا نکنی، خوفی برای تو در گذشتن از صراط نیست؛ زیرا که حقیقت صراط صورت باطن ولایت است؛ بنابراین به اعتقاد امام خمینی، عبور از پل صراط با پیروی از راه اهل بیت^ع تلازم دارد: هرکس در این صراط به استقامت حرکت کند و پای قلبش نلرزد، در آن صراط نیز پایش نمی‌لغزد و چون برق خاطف از آن بگذرد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۱: ۳۶۰).

امام خمینی، گاهی، اسلام را صراط مستقیم می‌داند: صراط مستقیم همین صراط

اسلام است که صراط انسانیت است، که صراط کمال است که راه به خداست. سه راه هست، یک راه «مستقیم» و یک راه شرقی «مغضوب علیهم» و یک راه غربی «ضالین». راه مستقیم، راه انسانیت، راه عدالت، راه جانبازی برای اسلام و عدالت اسلامی است. طی این راه مستقیم اگر چنانچه بدون انحراف به این طرف و آن طرف، بدون انحراف به شرق و غرب، بدون انحراف به آن مکتب‌های فاسد باشد، این راه مستقیم، منتهی به خدا می‌شود (ر.ک: همو، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۳۱).

امام در تفسیر دیگر از «صراط مستقیم» می‌فرماید: یک راه مستقیمی است که انسان را به کمال مطلق می‌رساند و سرگردانی انسان را از میان می‌برد و بشر این راه مستقیم را اگر خودش می‌خواهد طی کند، نمی‌تواند، اطلاع در آن ندارد. خداست که اطلاع دارد بر این راه مستقیم؛ یعنی آن راهی که انسان را از این آشفتگی‌ها و از این حیرت‌ها بیرون می‌آورد، می‌فرستد او را طرف یک راهی که منتهی‌الیه‌اش خداست (ر.ک: همان: ۱۳ و ۳۳-۳۴؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۴۴).

امام خمینی معتقد است: همه دعوت انبیا این بوده است مردم را دعوت کنند و راه را نشان بدهند که راه همین است: صراط مستقیم. انبیا آمدند برای این که دست شما را بگیرند و از این علایقی که همه‌اش بر ضد آنی است که طبیعت و فطرت شما اقتضا می‌کند، نجاتتان بدهند و واردتان کنند به عالم نور... اسلام در رأس همه ادیان است برای یک همچو مقصدی (ر.ک: همو، ۱۳۶۹: ۱۲ و ۲۴۱-۲۴۲).

همه پیامبران علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام بشر را به صراط مستقیم، آیین توحیدی خدا دعوت می‌کردند، دعوتی که جنبه‌های اعتقادی و عملی را دربرمی‌گرفت. این نکته شایان توجه است که خود واژه «صراط» همان راه مستقیم است؛ یعنی مستقیم بودن در مفهوم صراط وجود دارد و ذکر آن به صورت توصیف، برای تأکید هر چه بیشتر روی این مسئله است. جان کلام امام خمینی تا اینجا این است که تمام انبیا از صدر عالم تا آخر برای این آمده‌اند که آدم را از آن راه‌های باطل هدایت کنند به صراط مستقیم

انسانیت که یک سرش این جاست و سر دیگرش عندالله است. به اعتقاد امام اگر انسان در این راه مستقیم، که راه اسلام است و روزی چند مرتبه هم در نماز از خدا می‌خواهد: ما را به صراط مستقیم هدایت کن؛ اگر وارد صراط مستقیم بشود، مسلم به آخر هم خواهد رسید. عمده این است که انسان در آن راهی که باید سیر بکند، وارد بشود. پیدا کردن راه، مشکل است، ولی بعد از پیدا کردن، پیمودن آن آسان است؛ همانند کسی که در بیابان گم شده و مرتب به این طرف و آن طرف می‌زند و با این وضع شاید هیچ‌گاه به مقصد نرسد، اما وقتی که در راه مستقیم قرار گرفت به مقصد هم می‌رسد، چه سیرهای معنوی باشد و چه سیرهای مادی. صراط درحقیقت خط سیر درست به سوی مقصد الهی در همین دنیا است؛ پیروی یا عدم پیروی از آن تعیین‌کننده بهشت و جهنم سرای آخرت می‌باشد.

امام خمینی در این باره می‌گوید: بهشت و جهنم را اعمال ما می‌سازد. الان در صراط داریم حرکت می‌کنیم، این پرده که برداشته شد، آن وقت صراط جهنم که از متن جهنم می‌گذرد؛ یعنی، آتش دورش را گرفته، این از وسط این جا می‌گذرد، باید از این جا عبور کنید. دنیا همین جور است فساد که همان آتش است بر شما احاطه کرده، باید از همین بین فساد عبور کنید، به طوری که سالم عبور کنید. انبیا عبور می‌کنند (ر.ک: همو، ۱۳۷۸: ۲۵۰؛ همو، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۹۵).

پس، از نظر امام خمینی، صراط مستقیم، همان عمل به روش اسلام است. اگر انسان بر اساس تعالیم انبیا و در رأس آنان بر اساس آموزه‌های پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ زندگی کند، در این صورت او در متن صراط مستقیم قرار دارد.

۸. صراط، راه راست تکامل

صراط مستقیم راه راست تکامل است و انسان می‌تواند بعد از گذر از مراتب متنوع تعلیم و تربیت با آموزه‌های دین الهی به این مقصد برسد. همه موجودات در یک سیر

تکوینی و غیراختیاری که لازمه ناموس هستی است به سوی خداوند در حرکت و صیوررتند؛ انسان به عنوان یکی از موجودات و مخلوقات محکوم به این حکم است. در میان راه‌ها یک راه است که راه مستقیم و شاهراه است و راه سعادت و راه اختیاری؛ یعنی راهی است که انسان باید آن را برگزیند و معنی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این است که خدایا ما را به راه راست تکامل هدایت فرما. راه مستقیم راهی است که از اول جهت مشخص دارد؛ برخلاف راه‌های غیرمستقیم از قبیل راه منحنی یا راه پیچ در پیچ و روی خطوط منکسر که فرضاً در نهایت امر انسان را به مقصد برساند، با تغییر جهت‌های متعدد یا مداوم است.

انسان در عین اینکه مجهز به استعداد فطری است، نیازمند به راهنما و هادی است؛ زیرا انسان با همه موجودات دیگر که استعدادی طبیعی برای کمالات خود دارند یک تفاوت اساسی دارد و آن این است که موجودات دیگر همه راهشان در طبیعت مشخص شده و هرکدام بیش از یک راه نمی‌توانند داشته باشند ولی انسان این طور نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۶: ۱۱۱-۱۱۵).

۹. دوری از خطوط انحرافی

تا اینجا روشن شد که «صراط مستقیم» همان آیین حق است، مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان، باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

در اینجا آن پرسش قبلی دوباره مطرح می‌شود: چرا ما همواره از خدا درخواست هدایت به صراط مستقیم می‌کنیم، مگر ما گمراهیم؟ وانگهی به فرضی که این سخن از ما زبیده باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟! می‌توان در پاسخ گفت:

اولاً: در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره انسان می‌رود، به همین دلیل، باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگه دارد.

ما نباید فراموش کنیم: وجود و هستی و تمام مواهب الهی، لحظه به لحظه از آن مبدأ بزرگ به ما می‌رسد. مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپ‌های برق است، اگر می‌بینیم نور لامپ، متصل و یکنواخت پخش می‌شود به خاطر آن است که لحظه به لحظه از منبع برق به او نیرو می‌رسد، منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می‌کند و به وسیله سیم‌های ارتباطی به لامپ تحویل می‌گردد.

هستی ما نیز همانند نور این لامپ‌هاست گرچه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است، ولی درحقیقت لحظه، به لحظه وجود تازه‌ای از منبع هستی آفریدگار فیاض، به ما می‌رسد. همان‌گونه که هر لحظه وجود تازه‌ای به ما می‌رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم، بدیهی است اگر موانعی در سیم‌های معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژی‌ها، ظلم‌ها، ناپاکی‌ها و... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می‌کند و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد (ر.ک: مکارم، [بی‌تا]، ج ۱: ۷۴) ما از خدا طلب می‌کنیم: این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم.

ثانیاً: هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً به مراحل بالاتر برسد. این را نیز می‌دانیم: طریق تکامل نامحدود است و همچنان به سوی بی‌نهایت پیش می‌رود (همان: ۷۵).

پس، جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت به «صراط مستقیم» کنند، چه این که کمال مطلق تنها خداست و همه بدون استثناء در مسیر تکامل‌اند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند. مگر ما بر پیامبر ﷺ صلوات و درود نمی‌فرستیم؟ مگر مفهوم صلوات، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد ﷺ نیست؟

مگر خود پیامبر ﷺ عرض نمی کرد: «خدایا علم مرا بیشتر کن» (طه/ ۱۱۴) و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر ﷺ و امامان است نیز روشن می شود که این صلوات، درحقیقت تقاضای مقام بالاتر برای آن بزرگواران است.

در نماز درخواست بنده از خدا این است: «مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمت های خود قرار دادی [نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت] آنها که نه بر اثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه جاده حق را رها کرده و در بی راهه ها گمراه و سرگردان مانده اند».

درحقیقت چون ما انسان ها آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور می دهد که در راه و روش و خط «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را بخواهیم و نیز به ما هشدار می دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد، خط «مغضوب علیهم» و خط «ضالین». همیشه باید انسان مواظبت کند و در نمازهایش هم از خدا بخواهد کمکش نماید که گرفتار این خطوط انحرافی نشود.

آیه ۶۹ سوره نساء، افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند: پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین؛ بنابراین ما در سوره «حمد» در شبانه روز پی در پی از خدا می خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم، خط انبیاء، خط صدیقین، خط شهدا و صالحین.

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم، مترقی، نخست باید انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آنها مبلغان اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند. آنگاه در این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً آنها که مانع راه حق اند سر بر دارند؛ جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند. در مرحله چهارم محصول این کوشش ها به وجود آمدن «صالحان» است، اجتماعی پاک، شایسته و آکنده از معنویت.

نتیجه

در مقاله حاضر، نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. راه‌هایی که به خدای متعال منتهی می‌شوند، از نظر نقص و کمال و دوری و نزدیکی نسبت به حقیقت صراط مستقیم متفاوت‌اند.
۲. همان‌گونه که صراط مستقیم، و رای همه سبیل‌هاست، اصحاب صراط مستقیم که خداوند آنان را در آن صراط جای داده، برتر از همه مردم‌اند.
۳. هدایت‌ها همانند، سبیل‌ها متفاوت‌اند. برای هر سبیلی هدایتی است.
۴. از آنجاکه صراط مستقیم در تمامی سبیل‌های متفاوت محفوظ است، این مطلب صحیح است که یک انسان هدایت شده باز هم به سوی آن هدایت شود؛ یعنی از سبیلی که قبلاً به آن هدایت شده بود، به سبیلی که و رای آن است، هدایت شود.
۵. برتری و امتیاز اصحاب مستقیم بر بقیه، به علم است، نه به عمل؛ مزیت اصحاب صراط مستقیم بر بقیه و نیز مزیت صراط آنان بر سبیل سایرین، تنها به علم است، نه عمل. آنان به مقام پروردگارشان علمی دارند که دیگران ندارند.
۶. صراط مستقیم راهی است به سوی خدا و هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آن است.
۷. پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین‌اند که می‌توانند جامعه توحیدی، جامعه انسانی سالم، مترقی را بسازند. خط این چهار گروه در واقع همان صراط مستقیم است.
۸. اقوال گوناگون در روایات و تفاسیر در این باره بیان مصادیق مفهوم عام صراط مستقیم است. همچنان‌که در چکیده اشاره رفت و در متن مقاله به اثبات رسید، این دیدگاه با کلیت آموزه‌های قرآن و روایات مرتبط با تبیین معنای صراط مستقیم سازگارتر است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق.). *عیون أخبار الرضا* ❦. تهران: نشر جهان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *معانی الأخبار*. تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن جمعه، هویزی. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر «تور الثقلین»*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۶۹). *صحیفه نور*. قم: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۱). *اربعین حدیث*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
۶. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۲). *آداب الصلاة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
۷. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸). *تفسیر حمد*. قم: ستاد بزرگداشت صدمین سال تولد امام خمینی ❦.
۸. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۲ق.). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالزهراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۱۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۱۱. سید قطب، سیدقطب بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۲۵ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
۱۲. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. صدرا، محمد شیرازی. (۱۳۸۹). *تفسیر القرآن الکریم*. مقدمه سیدمحمد

- خامنه‌ای. تصحیح محمد خوجوی. ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق.). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرسی، محمدبن فضل. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۱۷. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۶۷). *قاموس قرآن*. تهران: اسلامیة.
۱۸. قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. مطهری مرتضی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. ج ۶، قم: انتشارات صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (بی تا). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب.